

آقای نبوی؛ تحولات و حرکت‌هایی که اخیراً در مجلس صورت گرفت، شور چندانی در میان مردم ایجاد نکرده، اگر این اتفاقات دو-سه سال پیش اتفاق می‌افتاد شاید اوضاع فرق می‌کرد. اما حالا به نظر می‌رسد امید مردم به پائس تبدیل شده است، چرا که احساس می‌کنند هزینه‌های زیادی کرده‌اند اما دستاورد مورد نظرشان را به همراه نداشته است.

کدام حرکت‌ها و تحولات را می‌گویید.

اعلام وضعیت فوق‌العاده در مجلس، ترک صحن مجلس توسط آقای کروی به خاطر بازداشت لقمانیان، ارائه طرح سه فوریتی به خاطر انتخابات استان گلستان، یعنی همان اقداماتی که به قول شما شجاعانه و متهورانه بود؟

من نگفتم متهورانه و شجاعانه.شما دارید آن را تبدیل به کاریکتور می‌کنید.

حرکتی که مجلس درباره انتخابات گلستان و یا آقای لقمانیان انجام داد با هدف ایجاد شور و استقبال در مردم نبود. من اهداف آن حرکت‌ها را گفتم حالا اگر شوری در مردم ایجاد کرده باشد یا نه یک بحث ثانوی است. به فرض هم که شوری ایجاد نکرده باشد، مجبور بودیم آن کارها را انجام بدهیم. نکته بعدی که می‌گویید اگر این حرکت‌ها سه سال پیش می‌شد شاید شور بیشتری ایجاد می‌کرد، هر حرکتی در ظرف زمانی خودش معنی می‌یابد.

آقای نبوی؛ منظور من از سؤال این نبود که شما با هدف ایجاد شور و هیجان در مردم دست به این اقدامات زدید. بلکه می‌خواستیم بگوییم آن قدر اقدام قاطع و واکنش سریع انجام ندادید که کم‌کم امید مردم به پائس تبدیل شد. شما در جواب سؤال‌های قبلی من گفتید اصلاحات ویژگی‌هایی دارد و باید تدریجی باشد. البته منظور من هم این نیست که اصلاح‌طلبان باید انقلاب کنند. اما می‌خواهم بپرسم آیا این تدریج‌ها و آرامش فعال آن قدر طولانی نبود که مردم را ناامید کند؟ آیا شبیه حرکت‌های اخیر نباید بیشتر و زودتر از اینها اتفاق می‌افتاد تا مردم با شور فراوان نسبت به اصلاحات همچون روزهای اول امیدوار باشند؟

من در پاسخ داستانی را بگویم که تا حدی شبیه همین سؤال شما است. کسانی پرسیدند شما یک روز طرفدار اشغال سفارت آمریکا بودید، امروز می‌گویید ما عادی سازی روابط با همه دنیا را می‌خواهیم، پس معلوم می‌شود حالا دیدگاه شما عوض شده است.» که من توضیح دادم این معنی تغییر دیدگاه را نمی‌دهد به معنی تغییر شرایط است. می‌توانید یک روز طرفدار سرسخت اشغال سفارت آمریکا باشید و حتی از دیوار سفارت آمریکا بالا بروید و زمانی هم بدون این که از آمریکا پرلی گرفته باشید و یا سیل تان را چرب کرده باشند، بگویید الان موقع عادی سازی رابطه با آمریکا است. یک کاری که در یک شرایطی صحیح ارزیابی می‌شود، ممکن است در شرایط دیگری غلط ارزیابی شود یا بالعکس. مثال دیگری هم می‌زنم. در ابتدای کار دولت شهید رجایی کسانی بودند که حالا من از آنها اسم نمی‌برم که می‌گفتند که «ما مجاهدین خلق را می‌شناسیم آنها را در زندان دیده‌ایم و می‌دانیم همه شان دشمن جمهوری اسلامی، مخالف امام و دولت و نظام‌اند، الان هم می‌دانیم همه کجا هستند و چه می‌کنند، بگذارید همه اینها را دستگیر کنیم.» که بنده و شهید رجایی مخالفت می‌کردیم. می‌گفتیم ما هم این مسائل را می‌دانیم ولی تا وقتی آنها به طور رسمی و علنی دست به اسلحه نبرده‌اند که ما نمی‌توانیم برخورد کنیم وقتی کار خلاف قانون نکرده‌اند، نمی‌توانیم دستگیرشان کنیم. ممکن است من و تو حدس بزنیم که آنها دست به چنین کارهایی خواهند زد اما ما که نمی‌توانیم بر اساس حدس و گمان برخورد کنیم. بعدها با صدور اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی که بعد از جلسات طولانی با حضور شهید بهشتی، شهید قدوسی و بنده تنظیم شده بود، به گروه‌های سیاسی اعلام کردیم یا اسلحه یا فعالیت قانونی؛ یکی را انتخاب کنید.» که مجاهدین خلق اسلحه را انتخاب کردند و حاضر نشدند چارچوب فعالیت قانونی را بپذیرند. نتایج مسالحه‌ها به جمهوری اسلامی را آغاز کردند. طبیعی بود که جمهوری اسلامی هم عکس‌العمل لازم را نشان دهد به همین دلیل هیچ کس در دنیا نمی‌گوید چرا شما در مقابل مجاهدین خلق عکس‌العمل نشان دادید؟ چرا؟ چون آنها به صورت مسلحانه خروج کرده بودند و هیچ کس ما را به خاطر

چهار سال پیش زمان استراتژی آرامش فعال بود و حالا زمان بازدارندگی فعال. چهار سال پیش نمی‌بایستی استراتژی بازدارندگی فعال را به کار می‌گرفتیم و از تمام ظرفیت‌هایمان استفاده می‌کردیم. چون آن موقع شرایط کاملاً با امروز متفاوت بود

برخورد با آنها محکوم نمی‌کند. البته همان افرادی که چند ماه قبل به ما می‌گفتند باید مجاهدین را دستگیر کنید وقتی حادثه هفتم تیر و هشتم شهریور اتفاق افتاد، گفتند «ایدی‌آم ما گفتیم اینها منافقین‌اند و چون شما نگذاشتید آن موقع آنها را دستگیر کنیم. این حوادث رخ داده» این تحلیل اصلاً درست نبود، چون نمی‌توان با جریانی که هنوز دست به اسلحه نبرده برخورد کرد. در مورد این که چرا ما چهار سال پیش کارهایی را که امروز می‌کنیم، نکردیم همین بحث صادق است. یعنی هر مرحله‌ای از حرکت شرایط خودش را دارد. شما در هر مرحله‌ای باید شرایط را تحلیل کنید و بر اساس تحلیل مشخصی که از آن شرایط مشخص می‌کنید، استراتژی خودتان را تنظیم کنید یا نه. چند سال پیش اگر کسی کارهایی که امروز ما انجام می‌دهیم، می‌کرد، شاید اصلاً درست نبود. آن موقع شرایط را جور دیگری می‌دیدیم و معتقد بودیم که باید به گونه دیگری عمل کرد. سه چهار سال پیش ما به بعضی‌ها انتقادات داشتیم و داریم که در آن شرایط بعد از دوم خرداد خیلی تندر از آنچه لازم بود، عمل کردند. ممکن است امروز گفته شود ما کندروی کرده‌ایم. آن روز ممکن بود به خاطر تندروی‌ها

بعضی از پل‌های پشت سرمان را خراب کنیم اما امروز راهی جز این که می‌رویم، نداریم. معلوم نیست که آن موقع اگر این کارها را می‌کردیم، درست بود. در میان اصلاح‌طلبان کسانی هم بودند که چهار سال پیش حرف‌های امروز‌شما را می‌زدند که «چرا کُند می‌روید؟» به نظر من آنها خودشان چهار سال پیش کارهایی کردند که از نظر بنده اصلاً قابل دفاع نیست و امروز مشکلاتی را برای ما به وجود آورده است. من قصد ندارم نبش قبر کنم و مسائل را ریشه‌یابی کنم، اما می‌خواهم بگویم نتیجه آن تندروی‌ها سبب شد که امروز بدبینی‌هایی نسبت به جنبش اصلاحات ایجاد شود و دیگر هم قابل تغییر نیست. اگر این بدبینی‌ها ایجاد نمی‌شد، شاید جنبش اصلاحی امروز با این همه موانع روبه‌رو نمی‌شد. وقتی ما استراتژی بازدارندگی فعال را مطرح کردیم، کسانی گفتند باید چهار سال پیش این کار را می‌کردید....

آیا جایگزینی استراتژی بازدارندگی فعال به جای آرامش فعال نشان‌دهنده شکست و اشتباه استراتژی قبلی نیست؟

نه! چهار سال پیش زمان استراتژی آرامش فعال بود و حالا زمان بازدارندگی فعال... چهار سال پیش نمی‌بایستی استراتژی بازدارندگی فعال را به کار می‌گرفتیم و از تمام ظرفیت‌هایمان استفاده می‌کردیم، چون آن موقع شرایط کاملاً با امروز متفاوت بود. مجموعه اصلاح‌طلبان

دانشجویان از روند اصلاحات دلسرد شده‌اند؟

اگر شب ۳۱ اردیبهشت ۷۶، یعنی آخرین شب تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، ۷۶ در خیابان‌ها راه می‌رفتید، مردمی را می‌دیدید که به طور خودجوش در خیابان‌ها تراکت پخش می‌کردند، طبیعی است که آن مردم، مردم امروز نیستند.

اولاً این موضوع خیلی قابل مناقشه نیست که اقبالی که مردم در ۳۱ اردیبهشت ۷۶ از حرکت اصلاحی به عمل آوردند، امروز وجود ندارد. چرا که جنبش اصلاحی بعد از چهار سال ونیم نتوانسته خیلی از خواسته‌های مردمی را که در آن شب تراکت پخش کردند، تحقق ببخشند. شاید خیلی از آن خواسته‌ها اصلاً غیر واقعی و یا تحقّقشان غیر عملی بوده باشد. یعنی مردم خیال می‌کردند که خاتمی چه کارها که نمی‌تواند بکند. البته خاتمی وعده‌های مهمی نداده بود، مردم انتظارات خود را داشتند.

شاید توقعات مردم بیش از توان یک رئیس‌جمهور بود، حتی خارج از توان یک مجلس. طبیعی است وقتی این توقعات برآورده نمی‌شود، به دنبال خود یأس می‌آورد.

خصوصاً وقتی موانع بر سر راه حرکت اصلاحی زیاد و توقف‌ها هم بسیار باشد تعداد بیشتری از مردم مایوس می‌شوند. تدریجی بودن حرکت اصلاحی نیز یکی دیگر از عوامل یأس و بی‌قراری مردم و خصوصاً

گفت و گوی صریح با بهزاد نبوی – بخش پایانی

نشانه‌های پیروزی اصلاحات

بخش نخست از گفت و گو با بهزاد نبوی، نماینده مجلس و عضو برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دیروز در همین صفحه خواندید. اینک بخش دوم و پایانی آن تقدیم حضورتان می‌شود.

ژیلا بنی یعقوب

بخش نخست از گفت و گو با بهزاد نبوی، نماینده مجلس و عضو برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دیروز در همین صفحه خواندید. اینک بخش دوم و پایانی آن تقدیم حضورتان می‌شود.

ژیلا بنی یعقوب
Byaghoob@aoij.org

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

بهزاد نبوی

مشارکت مردم را فقط به پای صندوق رأی آمدن و رأی دادن محدود کنیم، با مردم سالاری و ساختار دموکراتیک در تعارض نیست؟ مگر نه اینکه مردم سالاری به معنای مشارکت مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری است؟ بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان سیاسی بر این عقیده‌اند که اصلاح‌طلبان می‌توانستند با بسیج و به صحنه آوردن نیروهای مردمی، برنامه اصلاحات را پیش ببرند، اما هرگز از اهرم افکار عمومی استفاده نکردند و به رأی آن‌ها در صندوق‌های رأی اکتفا کردند. شما چه پاسخی برای این انتقادات دارید؟

من نگفتم که انتظار ما از مردم این است که فقط پای صندوق‌های رأی بایانند.

شاید دقیقاً از چنین کمالاتی استفاده نکرده باشید اما مفهوم حرفه‌ایان همین بود...نیود؟

نه! اصلاً چنین مفهومی نداشت که انتظار ما فقط این است که پای صندوق رأی بیایید، لابد بعدش هم باید بگوییم فقط به ما رأی بدهند. من گفتم مردم آموخته‌اند هزینه‌ای بابت حرکت‌هایشان بپردازند که قابل قبول باشد، نه بیشتر! به عنوان مثال روزنامه می‌خواند تا آگاهی‌شان بالا برود حالا چون آگاهی‌شان بالا رفته و قدرت تجزیه و تحلیل پیدا کرده‌اند، حاکمیت خود را در پای صندوق‌های رأی اعمال می‌کنند.

شده، ارزیابی می‌کنند. من از همه آنها خواش می‌کنم وضع موجود را کمی هم با گذشته مقایسه کنند. به عنوان مثال وقتی در سال ۷۶ شعار قانونگرایی مطرح می‌شد، می‌گفتند قانون چیست؟ اینجا کشور امام زمان است و قانون معنی ندارد، حکم خدا بالاتر از قانون بشر است. امروز همان‌ها بهانه‌های قانونی برای کار خودشان جور می‌کنند. یعنی سعی می‌کنند کار غیرقانونی نکنند و حاکمیت قانون را حداقل در تئوری پذیرفته‌اند. در همین دوره انتخابات ریاست جمهوری، شعارهایی را که بعضی از کاندیدایها می‌دادند، تندتر از حرف‌های آقای خاتمی بود. چهار سال پیش که این‌طور نبود و اینها پیشرفت‌های مهمی برای حرکت اصلاحی است و نشانه این است که زمینه ذهنی پذیرش جنبش اصلاحی در جامعه به وجود آمده است. حتی من معتقدم اگر اصلاح‌طلبان امروزی و آقای خاتمی در رأس کار نباشند خیلی از حرف‌هایی را که جنبش اصلاحی در این مدت جا انداخته و به عنوان مطالبات مردم تثبیت شده، دیگران تحقق خواهند بخشید. به عنوان مثال چنانچه امروز خاتمی نبود، مخالفان اصلاحات در زمینه عادی سازی روابط با دنیا و همچنین تنش زدایی و همچنین آزادی‌های اجتماعی به شکل گسترده تلاش می‌کردند و موضع‌گیری‌های کنونی آنها صرفاً برای جلوگیری از توقیف خاتمی در این زمینه‌هاست. همه اینها نشان می‌دهد این‌طور نیست که اصلاح‌طلبان

به فرض این اتفاق بیفتد، مگر چه اشکالی دارد. اتفاقاً یکی از اصلی‌ترین اهداف جنبش اصلاحات تمکین به رأی مردم است. آقای خاتمی می‌گوید باید شرایطی ایجاد شود که تو از من انتقاد کنی و وقتی انتقاد کردی بتوانی مرا کنار بگذاری و کس دیگری را بیاوری. یعنی اگر ما جامعه‌ای داشته باشیم که بتواند کسانی را کنار بگذارد و کسان دیگری را بیاورد، اصلاحات موفق شده است. توفیق حرکت اصلاحی در این نیست که اصلاح‌طلبان امروز برای مادام‌العمر بر مسند فعلی باقی بمانند.

اصلاح‌طلبان از همان دوم خرداد ۷۶ همواره این شعار را مطرح کرده‌اند که در چارچوب همین قانون اساسی می‌توان به اهداف اصلاحات دست یافت. آیا هنوز هم بر همین باورید؟ آیا برنامه اصلاحات در ذات خود با قانون اساسی (فعلی) تعارض می‌نماید؟ محسن آرمین که از همکاران شماست در جایی گفته بود ما به هیچ وجه امیدی نداریم که مصوبات مجلس در شورای نگهبان تصویب شود و یا از خلال سازوکارهای قانونی موجود سالم بیرون بیاید. آیا معنای حرف ایشان این نیست که با این قانون اساسی مجلس نمی‌تواند قوانین اصلاحی مورد نظر را تصویب کند؟

بله، من معتقدم کماکان می‌توان برنامه اصلاحات را با قانون اساسی پیش برد. اما معنی‌اش این نیست که در قانون اساسی هیچ مشکلی وجود ندارد اما منطق و تحلیل ما این است که اگر این قانون اساسی را از دست بدهیم در شرایط کنونی ممکن است نتوانیم قانون‌پذیری را جایگزین کنیم. به هر حال حرکت اصلاحی مجبور است با یک قانون اساسی کار کند. آن‌هم با قانون اساسی‌ای که ساز و کار تغییرش را خودش پیش‌بینی کرده است. اگر واقع‌بینانه و خردورانه به موضوع نگاه می‌کنم متوجه می‌شوم که در شرایط فعلی، با تغییر قانون اساسی ممکن است، جنبه‌های مرتقی‌اش را هم از دست بدهیم. به همین دلیل است که برنامه تغییر قانون اساسی در دستور کار اصلاح‌طلبان نیست و همانطور که عرض شد معنایش این نیست که این قانون اساسی نارسایی ندارد، بلکه به این مفهوم است که الان مصلحت ما ایجاب نمی‌کند که سراغ رفع این نارسایی‌ها برویم. بنابراین فعلاً و تا اطلاع ثانوی شعاراصلاح‌طلبان، تحقق اهداف اصلاحی در چارچوب همین قانون اساسی است. البته این شعار ابدی نیست.

عاقبت حرکت‌های اصلاحی بعضی اوقات به حمام فین کاشان و قتل امیرکبیر، برخی اوقات به خفه کردن قائم مقام فراهانی، گاه هم به کودتای پینوشه علیه آئنده و یا به کودتای ۲۸ مرداد ختم شده است

آقای نبوی! اما بخشی از این قانون اساسی شورای نگهبان است که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی مانع از کارکرد مجلس برای پیشبرد اصلاحات شده است؟ درباره شورای نگهبان مجلس هنوز از همه ظرفیت‌هایش استفاده نکرده است. واقعیت این است که تا امروز مجلس ششم وارد هیچ تعامل جدی با شورای نگهبان نشده است.

مثلاً چه تعامل جدی می‌توانید با شورای نگهبان داشته باشید که تاکنون نداشته‌اید؟

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم

پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را

در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام

ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم

پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را

در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام

ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم

پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را

در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام

ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم

پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را

در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام

ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم

پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را

در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام

ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم

پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را

در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام

ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم

پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را

در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام

ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم

پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را

در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام

ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم

پیش‌بینی‌هایی لازم به عمل آمده تا بتوان مشکل مجلس را

در زمینه وضع قوانین حل کرد. امید می‌رود مجلس از تمام

ظرفیت‌هایش برای پیشبرد برنامه اصلاحات استفاده کند.

مجلس باید صدها قانون اصلاحی را به تصویب برساند، با شورای نگهبان برای تأیید آنها وارد گفت‌وگو

شود. اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مواردی را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و با آنها نیز وارد گفت‌وگو

شود. مواردی را هم می‌توان از راه‌های دیگری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، به جریان انداخت.

به هر حال من معتقدم با همین قانون اساسی و با همین شورای نگهبان می‌شود کار کرد و در قانون اساسی هم